تحلیلی پیرامون حوزه انقلابی از منظر امام خمینی(ره)

(شاخص‌های حوزه و روحانیت انقلابی در سیره گفتاری و رفتاری امام خمینی(ره))

**هادی کاظم زاده [[1]](#footnote-2)**

**چکیده**

در آستانه چهل سالگی انقلاب اسلامی مردم ایران، واکاوی شاخص‌های حوزه و روحانی انقلابی از منظر امام خمینی(ره) به عنوان بهترین نمود روحانی انقلابی، از ضروریات است؛ چرا که شاخص نمایان‌گری است که می‌توان براساس آن، موقعیتچیزی و نسبت آن با هدف مدّنظر را سنجید. مسئلة نوشتار حاضر، چیستی شاخص‌های حوزه و روحانی انقلابی در سیره رفتاری و گفتاری امام خمینی(ره) است که به روش تفسیری-تحلیلی و با رجوع به منابع کتابخانه‌ای مورد واکاوی قرار گرفته، مشخص شد که پذیرش حداکثری بودن قلمرو دخالت دین است که درکنار محور قرار دادن ولایتِ ولی فقیه و اطاعت از اوامر او، به‌همراه دشمن‌شناسی و روشن‌گری مبانی اصیل انقلاب در میان جامعه و بالاخص جوانان و نخبگان و همچنین حضور فعال و همیشگی در صحنه‌ها و خالی نگذاشتن آن، از مهم‌ترین شاخص‌های انقلابی‌گری در حوزه و روحانیت است.

**کلید واژه:** شاخص**،**انقلابی‌گری، حوزه علمیه،روحانیت انقلابی، سکولاریزم، دشمن شناسی

**مقدمه**

آغاز انقلاب اسلامی و انفجار نور آن در دنیایی که مادی‌گرایی همه چیز محسوب می‌شد، معجزه‌ای بود که بعد از قرن‌ها با رهبری عالمی برخواسته از حوزه‌های علمیه به تحقق پیوست؛ دوره‌ای آغاز گشت که دوره حیات تشیع و سرآغازی نو در بسط تعالیم اسلام ناب محمدی(ص) شناخته می‌شود؛ در این دوره که پرچم‌داران هدایت، حوزه‌های علمیه و روحانیون باورمند به اسلام ناب هستند، شاخص‌های این پرچم‌داران لازم است واکاوی گردد. لذا در این نوشته که به روش تفسیری- تحلیلی از آثار امام خمینی(ره) که معمار و سکان‌دار هدایت و معنویت و احیاگر اسلام در عصر حاضر محسوب می‌شود، به واکاوی و استخراج شاخص‌های حوزه و روحانی انقلابی پرداختیم تا پس از گذشت چهل سال از انقلاب اسلامی مردم ایران، موقعیت پدیده انقلاب اسلامی در میان حوزویان و جایگاه ایشان نسبت به هدف مرتبط با این پدیده، سنجشیصورت گیرد و با استفاده از این سنجه‌ها و شاخص‌ها، نقاط قوت و ضعف را دریابیم و درصدد جبران ضعفها و تقویت نقاط قوت برآییم.

هدف از انقلاب، احیای اسلام اصیل و بیرون کشیدن آن از تاریکی و ظلمات مادی‌گرایی است که برای حفظ این اسلام و انقلاب، حفظ روحیه انقلابی، بالاخص در بین اسلام شناسان و مروجان آن لازم است.به عبارتی جدایی بین انقلاب و عزت و عظمت اسلام امر ممکنی نخواهد بود و انقلاب و انقلابی‌گری در اسلام و مسلمانِ واقعی بودن خلاصه شدنی است؛ به عبارت دیگر حفظ اسلامیت نظام، جز با انقلابی‌گری، آن‌هم در حوزه‌های علمیه ‌که به‌عنوان خاستگاه و مادر آن شناخته می‌شود، تامین نخواهد شد، یعنی «اگر بخواهیم نظام اسلامی هم‌چنان اسلامی و انقلابی باقی بماند، باید حوزه علمیه انقلابیبماند؛ زیرا اگر حوزه علمیه انقلابی نماند، نظام در خطر انحراف از انقلاب قرار خواهد گرفت.»[[2]](#footnote-3)

# **1. مفهوم شناسی:**

قبل از ورود به اصل مطلب لازم است مفاهیمی که در عنوان مقاله مورد استفاده قرار گرفته را مختصرا توضیح داده، منظور خود از اصلاحات استفاده شده در متن را روشن سازیم.

## **1/1. شاخص**

شاخص در فرهنگ فارسی عمید، به معنایبرآمده، مرتفع، چشمگیر، برجسته و آنچه که مقدارش ماهیت چیزی را معین می‌کند، آمده است[[3]](#footnote-4).شاخص، با توجه به معنایاخیر، نمودار و نشان‌گری است که جداکننده یک پدیده از پدیده‌های دیگر باشد؛مراد از شاخص در این نوشتار، صفتی در یک پدیده است که می‌توان براساس تغییرات آن، موقعیت پدیده را از پدیده‌های دیگر متمایز کرد و نسبت به هدف مرتبط با آن پدیده، سنجشی را صورت داد.

## **2/1. حوزه**

حوزه علميه نامي است که به مراکز آموزشي ديني در جهان اسلام و به ويژه در ميان شيعيان اطلاق مي‌شود. به عبارت ديگر حوزه علميه يعني دانشگاه فراگيري تعاليم قرآن و سنت معصومين عليهم السلام، اين نهاد علمي داراي کارکردهاي آموزشي، تربيتي و مديريتي است که در گستره ملي و فرا ملي فعاليت دارد و از حيث عملکرد داري سطوح سياستگذاري، قانون گذاري و اجرايي در حيطه کارکرد خويش است. امروزه در میان حوزه‌های علمیة مطرح در جهان تشیع، حوزه علمیه قم دارای جایگاه و حساسیت ویژه‌ای است که قسمتیاز این حساسیت در کلام مقام معظم رهبری اینگونه منعکس می شود که:

«حوزه‌های علمیه - بخصوص حوزه‌ی علمیه‌ی قم - در هیچ دوره‌ای از تاریخ خود، به قدر امروز مورد توجه افکار جهانی و انظار جهانی قرار نداشته‌اند؛ به قدر امروز مؤثر در سیاستهای جهانی و شاید مؤثر در سرنوشت جهانی و بین‌المللی نبودند. حوزه‌ی قم هرگز به قدر امروز دوست و دشمن نداشته است. شما ملتزمان حوزه‌ی علمیه‌ی قم، امروز از همیشه‌ی این تاریخ، دوستان بیشتری دارید؛ دشمنان بیشتر و خطرناک تری هم دارید. امروز حوزه‌ی علمیه‌ی قم - که در قله‌ی حوزه‌های علمیه قرار گرفته است - یک چنین موقعیت حساسی را داراست[[4]](#footnote-5)».

## **3/1. روحانیت**

روحاني در اصطلاحات گوناگون معاني متفاوتي دارد؛ در عرف لغويون، براي موجودات مجرد از ماده، مانند ملائكه[[5]](#footnote-6) و در اصطلاح حكما براي اعم از نفس ناطقه و مجرداتپيراسته از جسم استعمال شده است.[[6]](#footnote-7)

كاربرد اصطلاح روحانيت به‌عنوان يك گروه اجتماعي،در مورد تحصيل‌كردگان حوزه‌هاي علوم ديني است که در تاريخ معاصر ايران، درفرايند ارتباط فرهنگي غرب و ايران و مشخصاً درفاصله پس از نهضت تنباكو و پيش از نهضت مشروطه وارد ادبيات سياسي اجتماعي ايران شده است.جايگزيني مفهوم روحانيت، به‌جاي واژگاني همچون عالم، طلبه،آخوند و ملّا، دو عامل زمينه‌ساز داشته است: 1 . تهذيب نفس، معنويت و پاكيزگي كه در تاريخ هميشه بامرجعيت و روحانيت شيعه، قرين بوده است؛ 2. گذار روحانيت از حيات عمدتاً علمي به حيات علمي- سياسي- اجتماعي[[7]](#footnote-8).

از نظر امام خمینی(ره)، اصطلاح روحانیدر عرف جامعه شیعی به معنای كسی است كه مبلغ دین و رسالت پیغمبر و ائمه معصومین(علیهم‌السلام) است كه علاوه بر كسب سجایای اخلاقی، تزكیه نفس و انجام اعمال عبادی و فقهی به فراگیری و كسب علوم و دانش دینی و مذهبی نیز بپردازد و همه اینها مقدمه‌ای برای اجرایمسئولیت اجتماعی و سیاسی است.[[8]](#footnote-9)

## **4/1. انقلاب**

در رابطه با واژه انقلاب تعاریف مختلفی در همه ابعاد از دیدگاه­ها و تحلیل­های مختلف از منظر اسلام و غربارائه شده که دیدگاه اسلام در مورد انقلاب، با تفسیر و تحلیل غربی و مارکسیستی آن کاملاً تفاوت دارد. در این نوشته به تعریف انقلاب از منظر اسلامی پرداخته و در این نوشته به تعریف ارائه شده ملتزم خواهیم بود. در تحلیل اسلامی، مهم‏ترین عامل انقلاب، آرمان‏خواهی و عقیده به مکتبی است که نخست گروه پیشرو و مجاهدان را وارد میدان مبارزه انقلابی می‏کند و سپس با بسیج توده‏های گسترده مردم، انقلاب را به درون جامعه کشانده، از طریق توده‏های مردم به پیروزی می‏رساند. از دیدگاه اسلام انقلاب نوعی جهاد در راه خدا، در جهت منافع مستضعفان و محرومان و اصولاً نهضت‌هاي رهایی بخش انبیاء براي عقیده و ایمان به مکتب الهی، فطرت انسانی و براي محرومان است . لذا آرمان خواهی و عقیده به مکتب الهی عامل اصلی انقلاب در تحلیل اسلامی می باشند. شهید مطهرى انقلاب را این‌گونه تعریف می‌کند: «انقلاب، عبارت است از طغیان و عصیانى که مردم علیه نظام حاکم موجود براى ایجاد وضع و نظمى مطلوب انجام می‌دهند؛ یعنى انقلاب از مقوله عصیان و طغیان است علیه وضع حاکم براى وضعى دیگر. پس ریشه‌هاى انقلاب دو چیز است: یکى نارضایتى و خشم از وضع موجود و دیگر آرمان یک وضع مطلوب»[[9]](#footnote-10).

رهبر معظم انقلاب اسلامى نیز انقلاب را «یک دگرگونی بنیادی می‌دانند که پایه‌های غلط برچیده و  پایه‌های درست به جای آن گذاشته می‌شود[[10]](#footnote-11)» می‌دانند.

**1/4/1. روحیه انقلابی**

روحیه انقلابی، یکی از شاخصه‌های انقلاب اسلامی است که دشمن‌ستیزی، استکبارستیزی، پایبندی به اصل ولایت فقیه، قانون اساسی، اصول و چارچوب اسلام، اعتماد به درون، اقدام و عمل، بصیرت، عمل به توصیه‌های امام(ره)، امیدواری به آینده، نترسیدن از دشمن و تسلیم نشدن در برابر او، از نشانه‌ها و شاخصه‌های این روحیه است. برخورداری از روحیه انقلابی و نیز حفظ این روحیه، در کلام حضرت امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری از جایگاه رفیع برخوردار است. از نظر امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری آحاد جامعه اسلامی باید از روحیه انقلابی برخوردار باشند.

انقلابی بودن و عمل انقلابی از دیدگاه حضرت امام (ره) به معنای دوری از هرج مرج و عمل طبق موازین اسلام است. رهبر معظم انقلاب در تعریف روحیه انقلابی می‌فرمایند: روحیه انقلابی یعنی اسیر حدود تحمیلی نشدن، قانع به گیرندگی قطره چکانی نشدن، با امید، دنبال هدف حرکت کردن و با انگیزه، با نشاط با اصرار و پیگیری آن را به دست آوردن[[11]](#footnote-12).

همچنین ایشان می فرمایند: «معنای روحیّه‌ی انقلابی این است که انسان انقلابی، شجاعت دارد، اهل اقدام و عمل است، ابتکار می‌ورزد، بن‌بست‌شکنی می‌کند، گره‌گشایی می‌کند؛ از چیزی نمی‌ترسد، به آینده امیدوار است، به امید خدا به سمت آینده‌ی روشن حرکت می‌کند[[12]](#footnote-13)» ایشان با تأكيد بر حفظ روحيه انقلابى، روحيه انقلابى را پشتوانه عظيم قدرت ايران اسلامى خوانده و فرمودند: «بزرگترين اشتباه براى ملت و دولت اسلامى ايران اين است كه خداى نخواسته اين پشتوانه عظيم يعنى روحيه انقلابى را از دست بدهد زيرا جوشش و حضور انقلابى و تمسك به انديشه‌هاى انقلابى است كه اين نظام را عظمت مى بخشد و قدرت مى دهد[[13]](#footnote-14)».

رهبر معظم انقلاب در قسمتی از بیانات خود در تبیین درجات انقلابی‌گری و با اشاره به اینکه انقلابی بودن فقط به دوران مبارزه یا دوران امام(ره) منحصر نیست فرمودند: «انقلاب و انقلابی­گری مربوط به همه دوران‌هاست و انقلاب یک رود جاری است و همه کسانی که بر اساس شاخص‌های انقلابیگری عمل می کنند انقلابی هستند حتی جوانانی که امام را ندیده باشند... این خطا است که ما از همه‌ی کسانی که انقلابی هستند، یک نوع عمل انقلابی توقّع داشته باشیم؛ یا یک درجه‌ی از انقلابی­گری توقّع داشته باشیم؛ نه. به قول ما طلبه‌ها انقلابیگری مقول به تشکیک است. ممکن است یک نفر نسبت به مفاهیم انقلاب و عمل انقلابی بهتر حرکت کند، یک نفر به آن خوبی حرکت نکند امّا در همان راه دارد حرکت می­کند. اینکه ما هرکسی خوب حرکت نکرد یا به‌طور کامل حرکت نکرد را متّهم بکنیم به غیر انقلابی یا ضدّ انقلابی این هم خطا است؛ نه، ممکن است یک نفری صد درجه میزان حرکت او ارزش دارد، یک نفری کمتر ارزش دارد، یک نفری از او کمتر ارزش دارد امّا همه در این راه حرکت می­کنند. مهم این است که آن شاخص­ها تطبیق بکند. مهم شاخص‌ها است. مهم این است که آن کسی هم که با آن شدّت و با آن جدّیّت حرکت نمی­کند، شاخص‌های انقلابی­گری را داشته باشد. اگر این شاخص‌ها وجود داشت، آن‌وقت طرف انقلابی است، فرد انقلابی، مجموعه‌ی انقلابی، دولت انقلابی، سازمان انقلابی؛ عمده این است که شاخص‌ها را بشناسیم[[14]](#footnote-15).

نکته مهمی که باید بدان توجه داشت اینکه، بیانات واضح معظم‌له در سخنرانی‌های مختلف مبنی بر «انقلاب یک رود جاری است»، «اصل بر این است که شاخص‌های انقلابی‌گری وجود داشته باشد» و «نمی‌توان هر فردی را که در مسیر شاخص‌های انقلاب قرار دارد اما خوب حرکت نمی‌کند، متهم به غیرانقلابی‌گری و ضد انقلاب بودن، کرد» نشان‌گر این است که ایشان می‌خواهند انقلاب چتر وسیعی باشد که به طور حداکثری در زیرمجموعه آن افراد و گروه‌های مختلف تعریف شوند و نه اینکه با نگرش‌های مضیق به انقلاب و انقلابی‌گری، به راحتی به عده‌ای برچسب زده شود و طرد شوند.[[15]](#footnote-16)

# **2. معیارهای انقلابی‌گری در حوزه و روحانیت**

اینک بعد از تبیین مفاهیم فوق، چند نمونه از شاخص‌هایحوزه و رحانیت انقلابی در سیره گفتاری و رفتاری امام خمینی(ره) ذکر می‌شود.

# **1/2. تبیین علمی اسلام حداکثری**

اولین شاخصة حوزه و روحانی انقلابی قبول اسلام حداکثری و روشنگری در این زمینه است؛ اگرنه، با عدم قبول حداکثری بودن قلمرو دین، اصل انقلاب و تشکیل حکومت، امری بی‌معنا و بی‌ربط به حوزه و علمای دین شمرده می‌شود. لکن بعد از وقوع انقلاب اسلامی مردم ایران، تز عینیت واقعی اسلام و سیاست جامة عمل پوشید و عملا روحانیت و علمای دین رهبری سیاسی یک حکومت را عهده‌دار شدند؛ چیزی که تا قبل از انقلاب اسلامی، در حد مشارکت و یا تقابل فقیه با حکومت قابل مشاهده بود.با ورود علمای دین و روحانیت به این عرصه که در طی چهارده قرن گذشته به این وسعه بی‌سابقه نیز بود، ضرورت ورود تفقّه و اجتهاد به عرصه‌های فرافَردی و قبول توحید در حاکمیت و حضور حداکثری احکام اسلام در جامعه کاملا احساس شد؛ نبودحوزهعلمیه‌ایکهتفقه و سپس نظارتمسؤولانه به جاری کردن احکام اجتماعی و نیز انقلاب و جهت گیری‌های آن داشته باشد، نگرانی انحراف جامعه و انقلاب و جمهوری اسلامی به‌سویاسلام حداقلی و نهایتا سکولاریسم تشدید شد؛ امری که تضعیف و حتی هَدْم و نابودی دین را بدنبال خواهد داشت.لذا در قدم اول، توجه حوزه و روحانیت انقلابی به این بعد سیاسی- اجتماعی اسلام و ضرورت حضور اجتهاد اجتماعی از احکام دینمطرح می‌شود.

یک فقیه حاذق به این نکته دقت دارد که دعوای اسلام و سکولاریسم، مسئله دین و بی‌دینی نیست؛ بلکه مسئله قلمرو دین و به سخنی دیگر، حداکثری و یا حداقلی نگریستن به احکام اسلام است. در فضای سکولاریسم،عمل به دینبه میزان حداقلی وجود دارد، یعنی نماز ‌خوانده و حج برگزار شده و حتی بودجه فرهنگی هم برای این امور لحاظ می‌شود، اما «اقامه» نماز و «امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر»[[16]](#footnote-17) -که در روایات تأویل به اقامه ولایت[[17]](#footnote-18) و نهی از طاغوت شده- عینیت نمی‌یابد؛ نبود اینها، حدفاصل بین ایمان به اسلام حداکثری و سکولاریزم است؛ لذا سکولاریسم به معنای بی‌دینی نیست. مسئله سکولاریسم به این پرسش بازمی‌گردد که قلمرو دین تا کجاست؟ و قلمرو دخالت دین، آیا حداقلی است یا حداکثری؟

قاطبة علمای شیعه بر این باورند که قلمرو دین حداکثری بوده، حق حاکمیت تنها برای دین است.در اندیشه شیعه همواره حاکمیت با امام و ولایت ایشان گره می‌خورد و غیر امام نمی‌تواند حاکم باشد. در دوره کنونی هم، ولی فقیه به اذن عام از امام عصر(عج) حاکمیت شیعه را عهده‌دار است؛ لذا شیعه در هیچ زمانی تحت سلطه حاکمی که از سوی اهل بیت(ع) و نایبان آن‌ها مأذون نباشد نرفته است.

در سکولاریسم دینی،صرفاً مدیریت دینی مردم در اختیار علما قرار می‌گیرد؛ طبق این اندیشه عنصر محوری دین، در اعتقادات خلاصه شده، ما تنها ملزم به حفظ این اعتقادات هستیم؛ اما در کلام امام خمینی(ره)، «همه دین سیاست است». این جمله یعنی وقتی همه دین سیاست است، فقه نیز به عنوان فلسفه عملی حکومت تلقی ‌شود.

حاصل کلام اینکه وقتی طبق قول به دین حداکثری، قایل به **پیوند ذاتی**دین و سیاست گردیم، فقیه باید وارد جامعه‌سازی شده، شئون سیاسی و اجتماعی را بر عهده گرفته و مدیریت نماید،نه اینکه مثل دوران قبل از انقلاب حوزه‌ها و روحانیت متمرکز بر درس و بحث و محدود در مساجد و هیئات شوند؛ در نتیجة این دید ناقص و حداقلی، هر چند ممکن است کسانی **به عنوان«فقیه» در ساختارها و سازمانها** حضور پیدا کنند اما**به جای اینکه«فقه» وارد ساختار** جامعه شود، فقها وارد ساختارهای جامعه می‌شوند؛ **یعنی فقهابا «دستگاه و نظام فقهی»**و ساختار مطلوب حاکمیت اسلامیدر نهادهای مختلفی مثل اوقاف و قوه قضائیه ورود پیدانمی‌کنند وهمچنان جای«نظام فقهی» در این ساختارها خالیخواهد بود.

این بیان، خلاصه‌ای از ثمره مقایسه قلمرو دین در بیان صحیح و حداکثری باحداقلی فرض کردن دین و سکولاریزم استکه سکولار بودن یا نبودن حوزه را در این عیار باید سنجید.

حضرت امام(ره) در وصیتنامه‌ی الهی و سیاسی خویش نیز بر جامعیتو حداکثری بودن قلمرو دین و در مقایسه‌ی آن با سایر مکاتب می‌نویسند: «اسلام و حکومت اسلامی پدیده‌ی الهی است که با به‌کاربستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگری‌ها و چپاولگری‌ها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسان‌ها را به کمال مطلوب خود برساند. و مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آن کوشیده است».

ایشان از نظر مواد تحصیلی و شیوه تحصیل و تحقیق در همان **وصیت‌نامه سیاسی الهی** خود می‌گویند: «لازم است علما و مدرسین محترم نگذارند در درس‌هایی که مربوط به فقاهت است و حوزه‌های فقهی و اصولی، از طریق مشایخ معظم که تنها راه برای حفظ فقه اسلامی است منحرف شوند، و کوشش نمایند که هر روز بر دقت‌ها و بحث و نظرها و ابتکار و تحقیق‌ها افزوده شوند و فقه سنتی که ارث سلف صالح است محفوظ بماند و تحقیقات بر تحقیقات اضافه گردد. و البته**در رشته‌های دیگر علوم به مناسبت احتیاجات کشور و اسلام** برنامه‌هایی تهیه خواهد شد و **رجالی در آن رشته تربیت باید شود**.» که در این صورت است که **«فقه و اجتهاد جنبه عینیو عملی پیدا کند**... و **قدرت برخورد در مسلمانان بوجود می‌آورد**.»

روحانیت همیشه تاریخ عهده‌دار ترویج و تبلیغ اسلامِ پویای ناب محمدی(ص)بوده و فقها و اندیشمندانحوزوی در قرون متمادی برای نشر و تحقق شعائر دینی گام‌های بسیار بلند و موثری برداشته‌اند. اما از این جهت که تاکنون و قبل از تحقق جمهوری اسلامی ایران، علما و روحانیتیا نقشزمامداری نداشته و یا در حد ضرورت در حکومت حاکمان وارد می‌شدند، مباحث علمی ایشان نیز محدود در فقه فردی و اصول و حدیث و تفسیر و کلام و... بوده، چندان به احکام اجتماعی اسلام نپرداخته‌اند؛ اما امروزه با تحقق انقلاب اسلامی با محوریت روحانیت و نقش بی بدیلایشان در عرصه جامعه و مصالح مسلمین و اداره نظام اسلامی توسط ولی‌فقیه، مسئولیت علما و روحانیت و حوزه‌های علمیهچندین برابر شده است. یکی از عمده‌ترین رموز ماندگاری حوزه‌های علمیه شیعه، با وجود تمام دشمنی‌ها و دسیسه‌ها،پویایی اجتهاد و تطبیق احکام اسلامی با نیازهای زمانه، متکی بر منابع اصیل و شیوه شناخته شده فقهای سلف است. به اعتقاد امام(ره)در ادامه مسیر حوزه و توجه به فقه اجتماعی و نیازهایِ بعد از تحقق جمهوری اسلامی، نباید به این اصل اصیل خدشه وارد شده، به بهانه پویایی و روزآمد کردن فقه، شیوه گذشتگان متروک گردد: «در مورد دروس تحصیل و تحقیق حوزه‌‌ها، این‌جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهادجواهری هستم و تخلف از آن‌را جایز نمی‌‏دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین ‏کننده در اجتهادند؛ مسئله‌‏ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعیو سیاسیهمان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‏طلبد»[[18]](#footnote-19).

# **1/1/2. کنترل حوادث آینده با حضور در صحنه و فقه کارآمد**

حوزه‌های علمیه اگر می‌خواهند - در صحنه‌ای که دشمن کمر به نابودی او بسته و دوست هم دست نیازش را به‌طرفش دراز نموده- محبوبیت و مرجعیت و پاسخگویی خود را حفظ کند، باید حالت فعال و طراحی در صحنه خود را با ورود در صحنه و آمادگی صددرصد حفظ نمایند؛ اگرنه، انفعال در مقابل حوادث و بسنده نمودن به درس و بحث‌های سنتی، نتیجه‌ای جز انزوا، خروج از صحنه و تحویل ولایت مسلمین به طاغوت و از دست دادن موقعیت تاریخی و اجتماعی نخواهد داشت.«خلاصه كلام اينكه ما بايد بدون توجه به غرب حيله‏گر و شرق متجاوز و فارغ از ديپلماسى حاكم بر جهان در صدد تحقق فقه عملى اسلام برآييم و الّا مادامى كه فقه در كتابها و سينه علما مستور بماند، ضررى متوجه جهانخواران نيست و روحانيت تا در همه مسائل و مشكلات حضور فعال نداشته باشد، نمى‏تواند درك كند كه **اجتهاد مصطلح براى اداره جامعه كافى نيست**. **حوزه‏ها و روحانيت بايد نبض تفكر و نياز آينده جامعه را هميشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهياى عكس العمل مناسب باشند**. چه بسا شيوه‏هاى رايج اداره امور مردم در سالهاى آينده تغيير كند و جوامع بشرى براى حل مشكلات خود به مسائل جديد اسلام نياز پيدا كند. علماى بزرگوار اسلام از هم اكنون بايد براى اين موضوع فكرى كنند[[19]](#footnote-20).»

رویکرد ملل مختلف دنیا به اسلام و ضرورت هدایت مسئولانه ایشان در مسیر حق، اقتضا دارد که همه علمای اصیل در شناخت و معرفی حقیقت اسلام و استخراج احکام کاربردی آن از منابع فقه کوشا باشند تا تمام عالَم، حلاوت و زیبایی اسلام و احکام اسلام را بچشند؛ چرا که تنها «اسلام [است] كه تمام آرزوهاى بشر را به طور شايسته در دسترس آنها خواهد گذاشت و مى‏گذارد و قوانين اسلام، چه قوانيناقتصادى و سياسى و چه قوانين فرهنگى و معنوى آن، قوانين غنى‏اى است كه هر كس به آنها توجه پيدا كند ناچار به اسلام گرايش پيدا خواهد كرد و مسلمين بعد از سال‌هاى طولانى‏اى كه در غفلت بودند حالا مقدارى رو به بيدارى گذاشتند و مقدارى توجه به اسلام پيدا كردند و اميد اين هست كه توجه آنها به اسلام بيشتر بشود و اسلام را آن‌طور كه هست بشناسند و در صورت شناخت صحيح، گرايشات آنان به شرق و غرب بكلى منقطع خواهد شد و براى پياده كردن احكام اسلام جان‌فشانى خواهند نمود[[20]](#footnote-21)». با قبول حدیث شریف (الإسلامُ یَعلُو وَ لا یُعْلی عَلَیه[[21]](#footnote-22))، مسئولیت کشف و ارائه احکام ناب اسلامی از منابع، تنها از عهده فقها برمی‌آید که باعنایت به توجه و گرایش ملل عالَم به اسلام، تکلیف حوزه‌ها و روحانیون صدچندان شده است که کوتاهی در این زمینه، علاوه بر مسئولیت سنگین و عدم پاسخ‌گویی در دنیا، گرفتاری‌های آخرتی را نیز به دنبال خواهد داشت.

# **2/2. ولایت محوری**

در فرهنگ شیعی، ولایت فقیه استمرار اصل امامت محسوب می‌شود؛ به این بیان که شیعه در عصر غیبت بدون سرپرست رها نشده و به‌واسطه ولایت فقیه به ولایت امام زمان(عج) متصل می‌گردد. در عصر غیبت امام معصوم، سکان هدایت و رهبری جامعه به دست ولی فقیه خواهد بود. امام خمینی(ره) در استفاده از حدیث (لَمْ يُنَادَ بِشَيْ‏ءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَه[[22]](#footnote-23))، ولایت را به معنای حکومت دانسته[[23]](#footnote-24) و آن‌را شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله و استمرار آن بیان می دارند؛ بنابراین معنا از ولایت، فرامین ولی فقیه نه تنها بر مقلدین، بلکه حتی بر فقها و مجتهدین که گاهی ممکن است از حیث علمی، اعلم از ایشان باشند، لازم الاجرا بوده و تبعیت از ولی فقیه وجوب شرعی می‌یابد.

اصل انقلاب اسلامی، دستاورد ولایت محوری مردم و اطاعت از فرامین امام بوده، این نکته اصلی‌ترین مولفه پیدایش، شتاب و پیروزی انقلاب اسلامی محسوب می‌گردد. در این مسیر معاضدت و همراهی مراجع و بزرگان حوزه و روحانیون انقلابی، نقشی تعیین کننده داشته، در ادامه مسیر هم توجه و التزام بدان لازم خواهد بود؛ به سخنی دیگر، با تشکیل حکومت اسلامی بایدیکی از فقهای عظام ـ نه به عنوان مرجعیت صرف بلکه به عنوان ولی فقیه و حاکم ـ عهده‌دار مسوولیت كل جامعه گردد که در واقع عهده‌دار مسئوليت وحدت كل اسلام در برابر كل كفر و طاغوت است. چنین منصب عظیمی در حکومت اسلامی و در بین مراجع عظام تنها یک مصداق خواهد داشت، زیرا معنا ندارد كه حکومت ولایی دو یا چند ولی فقیه داشته باشد.در مواردي نیز که بين فتواي مراجع تقليد با نظر ولی فقیه به‌عنوان حاكم تعارض و اختلاف پيش بيايد، نظر حكومت و ولي‏فقيه مقدم است، چنانكه فقها در مورد قضاوت تصريح كرده‏اند و حتي در رساله‏هاي عمليه هم آمده است كه اگر يك قاضي شرع در موردي قضاوت كرد قضاوت او براي ديگران حجت است و نقض حكم او حتي از طرف قاضي ديگري كه اعلم از او باشد حرام است[[24]](#footnote-25). حضرت امام دربارةضرورت تبعیت سایر فقها از ولی فقیه و حاکم عادل مي‏فرمايند: «قيام براي تشكيل حكومت و اساس دولت اسلامي از قبيل واجب كفايي است. بر فقهاي عدول پس اگر يكي از آنان موفق به تشكيل حكومت شود ديگران بايد از او تبعيت كند»[[25]](#footnote-26)،مرحوم سیدکاظم یزدی نیز تبعیت از حکم ولی فقیه را برهمه، حتی مجتهدان، لازم و نقض آن‌را جایز نمی‌داند: «حكم الحاكم الجامع للشرائط لايجوز نقضه ولو لمجتهد آخر»[[26]](#footnote-27)؛ در اين مسأله هيچ‏گونه اختلافي بين فقهادیده نمی‌شود ؛ به عنوان نمونه آيت الله سيستاني، از مراجع معاصر، در پاسخ به سؤالی در مورد اختلاف حکم مرجع تقلید با حکم ولی فقیه در امور عامّه و حکومتیمي‌فرمايد: «حكم كسي [كه] ولايت شرعي دارد در امور عامّه كه نظام جامعه و معاش مردم بر آن مبتني است بر همه نافذ است حتي بر مجتهدين ديگر.»[[27]](#footnote-28) و آيت الله مکارم نيز در پاسخ به پرسش مشابهی بر اين عقيده است که«در مسائلي كه مربوط به حكومت است بايد پيرو ولايت فقيه بود و حتی تبعيت از حکم حکومتي ولي فقيه بر سایر مراجع تقليد هم واجب است»[[28]](#footnote-29).

مقام معظم رهبری نیز در پاسخ به استفتایی با مضمون مشابه فرموده‌اند:«بر اساس مذهب شيعه همه مسلمانان بايد از اوامر ولائي ولي فقيه اطاعت نموده و تسليم امر و نهي او باشند، و اين حكم ‏شامل فقهاي عظام هم مي‏شود، چه رسد به مقلدين آنان. به نظر ما التزام به ولايت فقيه قابل تفكيك از التزام به اسلام و ‏ولايت ائمّه معصومين(عليهم السلام) نيست[[29]](#footnote-30)». ایشان در جواب سوالی دیگر،اطاعت از دستورات حكومتي ولي امر مسلمين را بر هر مكلفي ولو اين كه فقيه باشد، واجب دانسته و مخالفت با متصدي امور ولايت به اين بهانه كه خودش شايسته‏تر است را براي هيچ‌كسي ‏جايز نمی‌دانند.[[30]](#footnote-31)

به اعتقاد بيشتر فقهاى شيعه، در روايات سه منصب براى فقيهان مشخص شده است: «منصب إفتا»، «منصب قضاوت» و «منصب ولایت» که منصب اول براى همه فقيهان ثابت بوده، در زمان ولايت‏فقيه، از بقيه فقها ساقط نمى‏شود؛ زيرا مجتهد حق ندارد از مجتهد ديگر تقليد كند. در منصب دوم نیز، هر فقيه جامع شرايط در دوران غيبت، حق دارد به حل و فصل دعاوى و مرافعات بپردازد و براساس ايمان و بيّنات، حكم الهى را صادر كند؛ نقض اين حكم بر خود او و متخاصمين و نیز بر فقيهان ديگر حرام بوده، پاسداشت آن -حتى بر مجتهدان و مراجع تقليد واجب مى‏باشد. اما منصب سوم، حكومت و اداره كشور و اجراى قوانين شرع است که به نحو عام براى تمامى فقيهان ثابت است؛ ولى زمانى كه يكى از آنان اقدام به تشكيل حكومت كند، تمامى فقيهان ديگر ملزم به اطاعت از او مى‏باشند و ديگر جايز نيست كه در امور مربوط به حكومت، مداخله كرده و براى ولى‏فقيه ايجاد مزاحمت كنند.

این اطاعت‏، با وجود فقیه بودن شخص مطیع دلایلی دارد که از جمله اینکه: ولى‏فقيه جانشين و وارث پيامبر(ص) است. همان‌گونه كه براى كسى جايز نيست در امور مربوط به ولايت آن حضرت مزاحم ایشان شود، به مقتضاى وراثت، جايز نيست كه مزاحم ولى‏فقيه در امور مربوط به اداره حكومت بود؛ از اين رو همه فقيهان مزاحمت با ولى فقيه شرعى را حرام و موجب خروج از عدالت مى‏دانند، پس اگر كسى نسبت به ولى فقيه حاكم مزاحمت كند از عدالت ساقط شده و ديگر ولايتى ندارد تا تزاحم فقيهان پديد آيد[[31]](#footnote-32) و... اين مسأله فتواى جميع فقها است.

دلیل دیگر اینکه: برپاداشتن نظام و حفظ آن از نابسامانى از واجبات ضرورى است و تعدد حاكمان مستقل در سرزمين واحد، با دخالت افراد متعدد در شئون حكومت -بدون اجازه حاكم موجب به هم خوردن نظم جامعه و زيان عمومى مسلمانان مى‏شود. مسؤوليت حفظ نظام و اداره حكومت و تأمين مصالح عامه مسلمانان، به تمركز إعمال ولايت و اطاعت ديگران نياز دارد.

از مجموع این ادله شرعی و عقلی، نهایتا به این نکته می‌توان رسید که حداقل شرط انقلابی‌گری حوزه‌ها و روحانیون، رعایت موازین شرع در اطاعت از ولی امر به‌عنوان سرپرست جامعه اسلامی و همراهی و پشتیبانی اوست؛ لذا قبول ولایت محوری با اجابت دستور و یا خواستة ولی فقیه، تضمین استمرار حاکمیت و قدرت اسلام محسوب می‌گردد.

# **3/2. دشمن شناسی**

از عمده‌ترین پایه‌های انقلابی‌گری که بالاخص در مورد حوزه‌های علمیه و روحانیون انقلابی حساسیت ویژه‌ای می‌یابد، دشمن‌شناسی و اتخاذ اقدامات مراقبتی است؛ سهل‌انگاری دراین‌زمینه نیز صدمات شدیدی به پیکر اسلام و مردم مستضعف وارد خواهد آورد. در کلام امام راحل(ره) دشمن حداقل به چند قسم «شرق و غرب»، «روشنفکران غرب‌زده» و «متحجران و روحانی نماها» و «انقلابی نماها» قابل تقسیم است. مقابله با هرکدام نیز راه و روش خاص به‌خود را می‌طلبد که حوزه‌ها و روحانیون انقلابی باید هوشیار بوده، جهت حفظ انقلاب و اسلام، علاوه بر شناخت هرکدام از آنان، رهبری تقابل با این دشمنان، باوجود تمام مشکلات و دردسرها را عهده‌دار گردند.

در کلام امام راحل، شرق و غرب به عنوان نماد دشمنان خارجی ایران و بلکه جهان اسلام معرفی می شوند که تمامی جنایات موجود علیه بشریت و استعمار و استثمار مردم و کشورهای ضعیف به نحوی به ایشان مرتبط است، اما تبلیغات پرسروصدا و دامنه‌دار آنان، مانع توجه ملل به این حقیقت و دیده شدن آن می‌گردد. روشن‌گری و افشای عالمانه و مستند این جنایات و نترسیدن از دستگاه‌های تبلیغاتی آنان، وظیفه‌ای است‌که از عهده روحانیت پیشرو انقلابی بر می‌آید؛ «در سال‌هاى طولانى، تبليغات دامنه‏دار دولت‌هاى شرق و غرب موجب اين شد كه ملتهاى مسلم از آنان بازى بخورند و گمان كنند كه ترقيات اين كشورهاى ضعيف در گرايش به يكى از اين‌دو ابرقدرت است؛ لكن به هر طرف كه تمايل پيدا كردند بعد از مدتى فهميدند كه آنها جز اسير كردن اينها و بردن خزاين و غارت كردن مخازن آنها كار ديگرى نمى‏كنند... ساير ممالك، از جمله ممالك اسلامى نيز به اين حقيقت تلخ توجه پيدا كردند و با مطالعه تاريخشان درك كردند كه تمام گرفتاريهايى كه ملتها پيدا كردند از دست اين ابرقدرتهاست؛ ناچار از آن ابرقدرتها رويگردان شده‏اند.[[32]](#footnote-33)» «و اگر نبود عنايت خاص و پرتو رحمت تو بر اين ملت ضعيف، كه چنگ و دندانها از اطراف عالَم به او نشان مى‏دهند و توطئه‏هاى شرق و غرب براى براندازى اسلام و جمهورى اسلامى به هم پيوند خورده‏اند و سازمانهاى عريض و طويلِ حقوق بشر و امنيت جهانى با رسانه‏هاى گروهى چپ و راست يك صدا به مقابله با آن برخاسته‏اند و دولتهاى به اصطلاح اسلامى با پيوند با اسرائيل غاصب و ارباب غاصبتر آن امريكا در براندازى آن مجهز شده‏اند، در همان نفسهاى اول سركوب شده بود[[33]](#footnote-34)».«اميد است ملل اسلامى با اتحاد و همكارى بيشتر بتوانند بر دشمنان داخلى و خارجى پيروز گشته و از تحت سلطه استعمارگران شرق و غرب خصوصاً امريكا نجات يابند[[34]](#footnote-35)».

در مورد روشنفکران غرب‌زده و مدعیان تمدن و عملکرد مُخرّب آنان، ضمن بیان ضرورت اجتناب از ایشان، چنین می‌فرمایند: «بپرهيز و بر حذر باش- اى برادر روحانى و دوست عقلانى- از اين اشباح مدعى تمدن و تجدد كه آنان ستورى رميده و گرگهايى درنده و شياطينى انسان نما هستند كه از حيوان‏گمراه‌تر و از شيطان پست‏ترند، و قسم به جان حقيقت كه ميان آنان و تمدن آن چنان فاصله دورى است كه اگر به شرق روند تمدن به غرب گريزد و چون به غرب روى آورند تمدن به شرق برود، و همانند تو كه از شير مى‏گريزى تمدن از ايشان در فرار است، كه ضرر ايشان بر بنى آدم از آدم‌خوارگان بيش است[[35]](#footnote-36)»‏

این مدعیان روشنفکری غرب زده، که سعی در دخالت در تمام امور کشور اسلامی و مسلمانان را دارند، با توجه به عدم قبول اسلام به عنوان نسخه نهایی سعادت بشر، مورد طرد امام(ره) هستند؛ ایشان دلیل این عدم توجه به آنان را چنین بیان می‌دارند که: « من با آن غربزده‏ها صحبت دارم. با آنهايى كه تحت تأثير غربزده‏ها واقع مى‏شوند صحبت دارم. بايد قانون اسلامى ما را از غرب بگيريم؟! از غربزده‏ها بگيريم؟ بايد ديد كى صلاحيت دارد... ما كه مى‏خواهيم جمهورى اسلامى تحقق پيدا بكند و قانون اساسى جمهورى اسلامى مى‏خواهيم تدوين كنيم، ما بايد دنبال آنهايى [باشيم‏] كه حقوقدان غربى هستند؟!- اگر باشند- روشنفكرانى كه از اسلام بى‏اطلاع هستند و نمى‏دانند اسلام چيست، هر وقت ما خواستيم قانون اساسى جمهورى يا جمهورى دمكراتيك را تدوين كنيم، شما آقايانى كه حقوقدان هستيد، شما آقايان روشنفكر غربى، صلاحيت داريد كه نظر بدهيد. لكن ما هر وقت خواستيم قانون اسلامى بنويسيم، خواستيم مسائل اسلام را طرح بكنيم، شما صلاحيت نداريد. شما از اسلام اطلاعى نداريد. شما اسلام را مى‏گوييد براى اين زمان نيست! براى اينكه اسلام را نمى‏دانيد؛ براى اينكه اعتقاد نداريد كه آنكه قانون اسلام را آورده است خداست. خداست كه محيط بر همه چيزهاست؛ بر همه اعصار است. قرآن است كه كتاب همه اعصار است. دستورات رسول اللَّه است كه براى همه اعصار است. شما اطلاعى نه از قرآن داريد، و نه از سنت داريد، و نه از اسلام. و ما به شما اجازه نمى‏دهيم كه دخالت در معقولات كنيد... شما نمى‏خواهيد يك قانون اساسىِ اسلامى باشد. شماها از اسلام وحشت داريد. حق هم داريد؛ براى اينكه اسلام درِ استفاده‏هاى شما را بست! اسلام دوستان شما را از ايران بيرون كرد. اسلام، جنايتكارها [را] كه رفقاى بعض از شما بودند به درك فرستاد! شما وحشت داريد از اسلام و حق داريد وحشت داشته باشيد. ولى ملت اسلام، ملت ايران، نمى‏تواند تابع هواى نفس شما باشد؛ نمى‏تواند قرآن را كنار بگذارد و قانون اساسى غربى را قبول كند؛ به شما اجازه نمى‏دهد كه در امرى كه بى‏اطلاع هستيد و جاهل هستيد دخالت كنيد.[[36]](#footnote-37)»

امام خمینی دلیل ضررت دشمن دانستن طبقه روشنفکران غرب زده را اینگونه بیان می‌دارند که: «اينها عُمّالند براى اينكه ما را محتاج به آنها(غرب) كنند[[37]](#footnote-38)» و نتیجه این امر، وابستگی فکری و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی به دشمنان قسم خورده اسلام است که باید از آن احتراز نمود؛ وابستگی‌ای که بقول امام، فاجعه برای یک ملت و بلکه امت اسلام است: «بزرگترين فاجعه براى ملت ما اين وابستگى فكرى است كه گمان مى‏كنند همه چيز از غرب [است‏]، و ما در همه ابعاد فقير هستيم، و بايد از خارج وارد كنيم. شما استادان و فرهنگيان و دانشجويان دانشگاه‌ها و دانش‌سراها، و نويسندگان و روشنفكران و دانشمندان معظّم بايد كوشش كنيد و مغزها را از اين وابستگى فكرى شستشو دهيد و با اين خدمتِ بزرگ و ارزنده، ملت و كشور خود را نجات دهيد»[[38]](#footnote-39) چرا که ضربة اینها بر بدنه یک کشور و ملت بسیار کوبنده و کشنده است و اگر از شرّ دشمنان فکری و عقیدتیِ این چنینی، با دشمن داشتن و مبارزه با آنان رهایی حاصل نشود، به پوچی و تهی مغزی ملل منجر خواهد شد.[[39]](#footnote-40)

توجه دادن به مکاید و حیله‌های روحانی نماها و انقلابی‌نماها و پندآموری از خیانت آنان در گذشته‌های دور و نزدیک نیز یکی دیگر از توصیه‌های دشمن‌شناسانه‌ای است که امام امت در آخرین روزهای عمر شریف خود به طلاب و حوزه‌های علمیه دارند: «من به طلاب عزيز هشدار مى‏دهم كه علاوه بر اينكه بايد مواظب القائات روحانى‏نماها و مقدس مآبها باشند، از تجربه تلخ روى كار آمدن انقلابى‏نماها و به ظاهر عقلاى قوم كه هرگز با اصول و اهداف روحانيت آشتى نكرده‏اند عبرت بگيرند كه مبادا گذشته تفكر و خيانت آنان فراموش و دلسوزي‌هاى بي‌مورد و ساده‏انديشي‌ها سبب مراجعت آنان به پستهاى كليدى و سرنوشت‏ساز نظام شود»؛ چرا که توسل آنان به دشمنان اسلام است هرچند در لباس دوست! « اين انقلابى‏نماهاى كم شخصيت و خودفروخته به اسم آزادى قدس به امريكا و اسرائيل متوسل شده‏اند[[40]](#footnote-41)»

توجه به دسیسه‌ها و دشمنی‌های متحجران و مقدس نمایانی که در حوزه‌های علمیه و در میان روحانیون لانه کرده‌اند نیز نکته‌ای است‌که توجه بدان، از ضرورت‌های حراست از کیان حوزه‌های اصیل دینی است؛ چراکه ضربات این گروه بر اسلام، گاه، کاری‌تر از ضربات دشمنان تابلودار خارجی است «آن قدر كه اسلام از اين مقدسين روحانى نما ضربه خورده است، از هيچ قشر ديگر نخورده است ... ولى طلاب جوان بايد بدانند كه پرونده تفكر اين گروه همچنان باز است و شيوه مقدس مآبى و دين فروشى عوض شده است. شكست خوردگان ديروز، سياست‌بازان امروز شده‏اند. آنها كه به خود اجازه ورود در امور سياست را نمى‏دادند، پشتيبان كسانى شدند كه تا براندازى نظام و كودتا جلو رفته بودند... دسته‏اى ديگر از روحانى‏نماهايى كه قبل از انقلاب، دين را از سياست جدا مى‏دانستند و سر به آستانه دربار مى‏ساييدند، يكمرتبه متدين شده و به روحانيون عزيز و شريفى كه براى اسلام آن همه زجر و آوارگى و زندان و تبعيد كشيدند تهمت وهابيت و بدتر از وهابيت زدند. ديروز مقدس‏نماهاى بي‌شعور مى‏گفتند "دين از سياست جداست و مبارزه با شاه حرام است"، امروز مى‏گويند "مسئولين نظام كمونيست شده‏اند!" تا ديروز مشروب فروشى و فساد و فحشا و فسق و حكومت ظالمان براى ظهور امام زمان- ارواحنا فداه- را مفيد و راه‌گشا مى‏دانستند، امروز از اينكه در گوشه‏اى خلاف شرعى كه هرگز خواست مسئولين نيست رخ مى‏دهد، فرياد «وا اسلاما» سر مى‏دهند! ... امروز انقلابى‏تر از انقلابيون شده‏اند! ...راستى اتهام امريكايى و روسى و التقاطى، اتهام حلال كردن حرامها و حرام كردن حلالها، اتهام كشتن زنان آبستن و حِليّت قمار و موسيقى از چه كسانى صادر مى‏شود؟ از آدم‌هاى لامذهب يا از مقدس‏نماهاى متحجر و بي‌شعور؟! فرياد تحريم نبرد با دشمنان خدا و به سخره گرفتن فرهنگ شهادت و شهيدان و اظهار طعن‌ها و كنايه‏ها نسبت به مشروعيت نظام كار كيست؟ كار عوام يا خواص؟ خواص از چه گروهى؟ از به ظاهر مُعمّمين يا غير آن؟ بگذريم كه حرف بسيار است. همه اينها نتيجه نفوذ بيگانگان در جايگاه و در فرهنگ حوزه‏هاست، و برخورد واقعى هم با اين خطرات بسيار مشكل و پيچيده است.[[41]](#footnote-42)»

پس باید شدیدا به هوش و بیدار بود؛ چرا که «اگر بر فرض محال حاكميت فكرى از آن روحانى‏نماها و متحجرين‏ گردد روحانيت انقلابى جواب خدا و مردم را چه مى‏دهد.[[42]](#footnote-43)»

لذا با وجود دشمنان و خطرات پیش‌گفته، اتحاد و اجتماع در مسیر حق و تعاون در بِرّ و هدایت از جمله لازمه‌هایی است که روحانیون انقلابی باید همواره بدان ملتزم باشند؛ چرا که «اگر طلاب انقلابى و مدرسين طرفدار انقلاب‏ هماهنگ كار نكنند، هر دو شكننده‏اند. بايد تمام تلاش را نمود كه به اين نقطه مهم رسيد. آقايان به روشنى ديدند كه دشمن از نقاط ضعف چه ضربه‏اى به اسلام و روحانيت‏ زد. مؤمن از يك سوراخ دو بار نبايد گزيده شود[[43]](#footnote-44).»

# **1/3/2. دقت در ندادن نقطه ضعف به دشمن**

با توجه به تمام همت دشمنان اسلام و روحانیت، که بقای اسلام و بیداری و مقاومت در برابر دشمنان وابستة به ایشان است، در لکه‌دار کردن آبروی این قشر با اشاعه دروغ و بزرگ جلوه دادن نقاط ضعف ایشان، لازم است خود حضرات علما و روحانیون، در اقدامات و اظهارنظرهای خود کمال دقت و نقطه سنجی را داشته باشند؛ چون حفظ آبرو و کیان اسلام و حیثیت چندین قرنی روحانیت و همچنین تزلزل یا ثبات عقیدتی مردم وابسته به این عملکردهای ایشان است«امروز مسئوليت آقايان قضات از صدر اسلام هم مهمتر است، چون در صدر اسلام به قضات شرع نسبت به رعايت حقوق مردم سفارش مى‏شد، اما امروز علاوه بر آن، حيثيت و كيان روحانيت هم مطرح است. از اين رو، شما بايد در اعمال و رفتار خود كاملًا دقت و مواظبت داشته باشيد. البته شما صد در صد هم اسلامى عمل كنيد، دشمنان اسلام دست از دروغ و اعتراض بر نخواهند داشت، چون آنها به اسلام و انقلاب‏ عقيده ندارند. بايد كارى كنيد كه آنها مصداق معينى از نقاط ضعف شما نداشته باشند[[44]](#footnote-45).» «و متأسفانه بعضى از علما بى‏توجه به مسائل، به خيال پشتيبانى از اسلام تحت تأثير شايعات واقع شده و يكسره به انتقاد از جمهورى اسلامى و از تمام دادگاهها و همه ارگانهاى جمهورى اسلامى برخاسته و به دشمنان اسلام و قرآن كريم ناآگاهانه كمك و شريك جرم گروهك‌هاى منحرف مى‏شوند[[45]](#footnote-46)».

توجه به زیّ و شأن طلبگی و عدم عدول و خروج از آن نیز از توصیه‌های جدی امام خمینی و سایر بزرگان و علمای دین به طلاب و روحانیون و بالأخص روحانیون انقلابی است‌که زیر دید مردم و دیگران هستند: «من خوف اين را دارم كه در اين انقلاب كه بايد روحانيت تقويت بشود و آنچه كه شده است به هدايت آقايان بوده است، مبادا خداى نخواسته به واسطه بعض از اعمالى كه از بعض از اين روحانيون و معممين صادر مى‏شود، اين موجب اين بشود كه يك وقت يك سستى در روحانيت پيدا بشود. يكى قضيه اينكه از آن زىّ‏ روحانيت و زىّ طلبگى بوده است، اگر ما خارج بشويم، اگر روحانيون از آن زى كه‏مشايخ‏ ما در طول تاريخ داشته‏اند و ائمه هدى- سلام اللَّه عليهم- داشته‏اند، ما اگر خارج بشويم خوف اين است كه يك شكستى به روحانيت بخورد، و شكست به روحانيت شكست به اسلام است. اسلام با استثناء روحانيت محال است كه به حركت خودش ادامه بدهد. اينهايند كه اسلام را معرفى مى‏كنند و به پيش مى‏برند و از اول هم همين طور بوده.

اگر ما از زى متعارف روحانيت خارج بشويم و خداى نخواسته، توجه به ماديات بكنيم، در صورتى كه خودمان را با اسم روحانى معرفى مى‏كنيم، اين منتهى ممكن است بشود به اينكهروحانيت شكست بخورد... . اين طور هم نيست كه انسان خيال كند كه شيطان‏ مى‏آيد ابتداءً به آدم مى‏گويد كه بيا برو طاغوتى بشو، اين را نمى‏گويد. قدم به قدم انسان را پيش مى‏برد، وجب به وجب انسان را پيش مى‏برد... مبادا خداى نخواسته، يك وقت از اين زى طلبگى خارج بشوند و خروج آنها موجب تزلزل عقيدتى در مردم بشود[[46]](#footnote-47).»هرکس در این حکومت طوری رفتار کند که نسل جوان ما به این نتیجه برسند که یک طبقه اشرافی مذهبی در داخل حکومت تشکیل شده و شکاف طبقاتی عادی‌سازی شده است، در مسیر تعیین‌شده از طرف دشمن حرکت می‌کند. « چرا كه با زندگانى اشرافى و مصرفى نمى‏توان ارزشهاى انسانى- اسلامى را حفظ كرد[[47]](#footnote-48)».

# **2/3/2. هماهنگی و نفی تفرقه:**

تفرقه یکی از بلاهای خطرناکی است که اسباب از هم پاشیدگی جوامع و تسلط غیر بر آنها می شود. حال اگر این تفرقه بین حوزوی‌ها و روحانیون انقلابی که خود به‌وجودآورندگان انقلاب هستند باشد، دشمن در طرح تاریخی خود که نابودی اسلام، حوزه‌های علمیه و مسلمانان باشد، پیروزی‌های غیرقابل باوری به‌دست خواهد آورد. لذا توصیه همیشگی قرآن و بزرگان اسلام بالاخص در بین نیروهای خودی و علمای دین به همین وحدت و هماهنگی و توجه به توصیه‌های بزرگان و پرهیز از تندروی و هرج و مرج به اسم انقلابی‌گری است که نتیجه‌ای جز غلطیدن در دامان دشمنان اسلام را نخواهد داشت؛ امام نیز در نامه‌ای به آیت الله مشکینی(ره) در توصیه‌ای به طلاب و روحانیون انقلابی به این مهم گوش‌زد می‌نمایند: «شما از قول من به فرزندان انقلابى‏ام بفرماييد كه تندروى عاقبت خوبى ندارد. اگر آنان جذب حضرات آقايان جامعه محترم مدرسين نشوند، در آينده گرفتار كسانى خواهند شد كه مروّج اسلام آمريكايى‏اند.من باز مى‏گويم اگر طلاب انقلابى و مدرسين طرفدار انقلاب هماهنگ كار نكنند، هر دو شكننده‏اند[[48]](#footnote-49).»و در نامه مشهور خود به منشور روحانیت می فرمایند: «اولين وظيفه شرعى و الهى آن است كه اتحاد و يكپارچگى طلاب و روحانيت انقلابى حفظ شود و گر نه شب تاريك در پيش است و بيم موج و گردابى چنين‌هايل.امروز هيچ دليل شرعى و عقلى وجود ندارد كه اختلاف سليقه‏ها و برداشتها و حتى ضعف مديريتها دليل به هم خوردن الفت و وحدت طلاب و علماى متعهد گردد. ممكن است هر كس در فضاى ذهن و ايده‏هاى خود نسبت به عملكردها و مديريتها و سليقه‏هاى ديگران و مسئولين انتقادى داشته باشد، ولى لحن و تعابير نبايد افكار جامعه و آيندگان را از مسير شناخت دشمنان واقعى و ابرقدرتها كه همه مشكلات و نارساييها از آنان سرچشمه گرفته است، به طرف مسائل فرعى منحرف كند ... مسئله ديگر اينكه امروز مقابله و تجزيه روحانيت انقلابى به سود كيست؟ دشمنان از ديرباز براى اختلاف افكنى ميان روحانيون آماده شده‏اند. غفلت از آن، همه چيز را بر باد مى‏دهد. حال اختلاف به هر شكلى باشد، بدبينى‏شديد نسبت به مسئولين بالا باشد يا مرزبندى فقه سنتى و پويا و امثال آن. اگر طلاب و مدرسين حوزه علميه با يكديگر هماهنگ نباشند، نمى‏توان پيش‏بينى نمود كه موفقيت از آن كيست و اگر بر فرض محال حاكميت فكرى از آن روحانى‏نماها و متحجرين گردد روحانيت انقلابى جواب خدا و مردم را چه مى‏دهد[[49]](#footnote-50)». «شما خیال نکنید که حالایی که انقلاب شده پس ما هرکاری دلمان می‌خواهد بکنیم. ضد انقلابی‌ها جزء شماها می‌شوند، شما هم نمی شناسید آن‌ها را، تحریک هم می کنند، می‌ریزید می‌شکنید و یک مملکت را این طوری نمایش می‌دهید که این جا هرج‌ومرج است، یک مملکت هرج‌ومرجی است... آداب اسلامی این است‌که هر کسی موظف بداند خودش را به این‌که حفظ حدود و ثغور را بکند، نه این که هرکس هرکاری دلش می‌خواهد هر کاری بکند، از او بپرسند چرا، می گوید انقلاب است... این غلط است باید موازین داشته باشد[[50]](#footnote-51).»

# **4/2. تبیین‌گری مبانی انقلاب و مقابله با دستگاه تبلیغاتی دشمن**

انقلابی‌گری یعنی درست شناختن، درست حرف زدن و سپس عمل صحیح. تا آگاهی انقلابی و الهی نشر داده نشود، از هیچ رسالت انقلابی و الهی نمی‌توان پاسداری کرد. روحانیت به عنوان مبلغان اصلی این فکر اصیل، باید حامل و مبلّغ و مروج آن بوده، جز از خداوند متعال هراسی نداشته باشند: «يَخْشَوْنَهُ وَ لا يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللَّهَ وَ کَفي بِاللَّهِ حَسيباً[[51]](#footnote-52)» و با اعتماد و توکل به او، در مقابل وسعت دستگاه تبلیغاتی دشمن پاپَس نکشند؛ «ارشاد كنيد مردم را، مردم را دلگرم كنيد به انقلاب. الآن از همه جا دارند آيه يأس مى‏خوانند كه خير، ايران ورشكسته شده، ايران نمى‏تواند ديگر اداره كند، ايران چطور شده. اين حرفهايى كه خوب دشمنان دارند مى‏زنند، شما آقايان بايد جبران كنيد اين تبليغات را. آنها البته در سطح دنيا دارند تبليغ مى‏كنند و ما دستمان از آن تبليغات وسيع كوتاه است. اسباب آن تبليغات وسيع را نداريم، لكن حتى الامكان بايد تبليغ كنيم و در نمازهاى جمعه، در جماعات، در اينها مردم را مطمئن كنيم به اينكه جمهورى اسلامى خير است براى شما، اسلام خير است براى شما و مطمئن بكنيد به اينكه نمى‏خواهد دولتى كه الآن در جمهورى اسلامى هست يا كسانى كه در بالا هستند و قضاوت دارند، اينها نمى‏خواهند بر خلاف اسلام عمل كنند.»[[52]](#footnote-53)

کارکرد روحانیت اسلام در بیدارسازی مردم مسلمان، چیزی است که دشمنان اسلام بدان متوجه بوده و سعی در برعکس نشان دادن آن دارند؛ لذا دائما در فضاسازی برضد روحانیت انقلابی و دشمن‌شناس همت کرده، سعی دارند ایشان را اسباب خواب کردن توده‌های مردم و نیز دین را افیون توده‌ها معرفی کنند. «[شرق و غرب و ایادی داخلی آنان]مى‏خواهند شما را خواب كنند؛ روحانيت‏ نمى‏خواهد شما را خواب كند. اينها از روحانيت مى‏ترسند، براى اينكه روحانيت مى‏خواهد اينها را بيدار كند. اينها از بيدارى، از آدم بيدار مى‏ترسند. از آدم خواب چه ترسى دارند؟ اگر [روحانیت] اينها را خواب مى‏كردند، [دشمنان] روحانيت را به عرش اعلى‏ مى‏بردند. اگر اينها اهل اين بودند كه مردم را خواب مى‏كردند، رضا شاه، روحانيت را ترويج مى‏كرد[[53]](#footnote-54)» همه اینها در حالی است که حوزه و روحانیون انقلابی همیشه در صحنه‌ها و صفوف مقدّم کارزار حاضر بوده و «بیشترین شهید به لحاظ صنفی در جنگ از صنف روحانیت است؛ امادشمنان القا می‌کنند که نظام جمهوری اسلامی به دلیل مفاسد موجود در بین مسئولان، از ریشه مشکل دارد[[54]](#footnote-55)».

روشنگری در مورد طرح‌های خائنانه دشمنان و رساندن رسالات الهی به مردم و حرکت دادن آنان در این مسیر، از مهم‎ترین وظایفی است که روحانیت اصیل و انقلابی متعهد به آن هستند؛ «مگر نه اين است كه خداوند از علما پيمان گرفته است كه در برابر ستم ستمكاران و ظلم جنايت‏پيشگان ساكت و آرام نمانند؟ مگر نه اين است كه علما حجت پيامبران و معصومين بر زمين هستند؟ پس بايد علما و روشنفكران و محققان به داد اسلام برسند و اسلام را از غربتى كه دامنگيرش شده است نجات دهند و بيش از اين ذلت و حقارت را تحمل نكنند و بت سيادت تحميلى‏جهانخواران را بشكنند و با بصيرت و سياست چهره منور و پر اقتدار خود را آشكار سازند[[55]](#footnote-56)» هر چند در این راه برخی روحانی نمایان که به دروغ شعار جدایی دین از سیاست را داده ولی در عمل همیشه پشتیبان و توجیه کننده سیاستهای مستکبران بودند را باید افشا کرده و مسیر اصلی را با مقاومت جانانه رهبری کنند و حق مظلومان را استیفا نمایند «در اين راستا، [روحانیون اصیل باید] دو چهره‏ها و روحانى نمايان و دين به دنيافروشان و قيل و قال كنندگان را از خود و از كسوت خود برانند و اجازه ندهند كه علماى سوء و تملق گويان ظلمه و ستمگران، خود را به جاى پيشوايان و رهبران معنوى امتهاى اسلامى بر مردم تحميل كنند و از منزلت و موقعيت معنوى علماى اسلام سوء استفاده كنند. روحانيون متعهد اسلام بايد از خطر عظيمى كه از ناحيه علماى مزور و سوء و آخوندهاى دربارى متوجه جوامع اسلامى شده است سخن بگويند، چرا كه اين بي‌خبران هستند كه حكومت جابران و ظلم سران وابسته را توجيه و مظلومين را از استيفاى حقوق حقه خود منع و در مواقع لزوم به تفسيق و كفر مبارزان و آزادي‌خواهان در راه خدا حكم مى‏دهند، كه خداوند همه ملتهاى اسلامى را از شرور و ظلمت اين نااهلان و دين فروشان نجات دهد.»[[56]](#footnote-57)

هدف اصلی دشمن برهم زدن بنیان نظام اسلامی است که راحت‌ترین و سریع‌ترین راه آن برهم زدن ذهنیت جوانان راجع به اصول انقلاب اسلامی است. در این اوضاع سیاسی، روشنگری روحانیون انقلابی و دفع شبهات و حضور دائم در صحنه دفاع از مردم و انقلاب و دستاوردهای آن، سهم موثری در حفظ انقلاب و عدم تخطی آن از اصول خود را خواهد داشت. اما اگر در بین حوزه‎ها و روحانیون تلقی غلط از سیاست، همان‌گونه که دشمنان دین القا می‌کنند، شکل بگیرد و توطئه منحصر کردن روحانیت در منبر و مسئله گویی محقَّق شود، انقلاب دچار موجهای سهمگین و شکننده و نهایتا انحراف خواهد شد. امام(ره) در کلامی به این توطئه و نمونه شبهات و پیشنهادات دشمنان دین اشاره داشته و می‌فرمایند: «اينها الآن مى‏خواهند بگويند كه سياست يك همچو مسائلى است و علماى اعلام- كه نبايد خدعه بكنند، نبايد فريب بدهند، نبايد چه- اينها تشريف ببرند مسجد و عبايشان را سرشان بكشند بروند مسجد و نماز بخوانند و خوب دوتا مسئله شرعى در همان حدود مسائل شرعى را براى مردم بگويند و برگردند منزلشان، خيلى هم محترم هستند و ما هم به آنها احترام قائل مى‏شويم. و مملكت را واگذار كنند به ما! آنها اهلش نيستند و ما هستيم كه مملكت را بايد اداره بكنيم. اين منطق اينهاست به حسب واقعش[[57]](#footnote-58).»

# **5/2.فعال و حضور همیشگی در صحنه**

«روحانيون در طول تاريخ مقدّم بر ديگران در فعاليت بودند و قلمهاى فاسد، اين فعاليت روحانيون را سرپوش كرده است كه هيچ؛ شايد گاهى هم بر خلاف جلوه داده‏اند[[58]](#footnote-59)». طبیعی است که دشمن سعی در تبدیل نقطه قوت انقلاب به نقطه ضعف باشد ولی باید روحانیون انقلابی و خطبای روشنگر، فعالانه در صحنه حاضر باشند و عمار گونه، به تبیین اسلام ناب و مواضع حق و اهداف و دستاوردهای انقلاب در بین مردم باشند؛ اما «چنانچه همه ما، همه شماها، همه ملت و خصوصاً روحانيت و خطبا در صحنه نباشيم و حاضر نباشيم در قضايايى كه مى‏گذرد، مطمئن باشيد كه با عدم حضور شما، به سر انقلاب آن خواهد آمد- و لو حالا در دراز مدت هم باشد- كه بر سر مشروطه آمد. حفظ اسلام يك فريضه الهى است، بالاتر از تمام فرايض؛ يعنى، هيچ فريضه‏اى در اسلام بالاتر از حفظ خود اسلام نيست. اگر حفظ اسلام جزء فريضه‏هاى بزرگ است و بزرگترين فريضه است، بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانيون حفظ اين جمهورى اسلامى از اعظم فرايض است[[59]](#footnote-60)».

لذا روحانیتِ انقلابیِ خدمتگزار باید در صحنه‌های سرنوشت ساز برای کشور و مردم حاضر بوده و متعهدانه و هوشمندانه صحنه را به نفع جریان انقلاب هدایت نمایند که خالی کردن صحنه نتیجه‌ای جز سپردن آن به طاغوت و دشمنان دین و مردم نخواهد داشت؛ «و به جامعه محترم روحانيت خصوصاً مراجع معظم، وصيت مى‏كنم كه خود را از مسائل جامعه خصوصاً مثل انتخاب رئيس جمهور و وكلاى مجلس، كنار نكشند و بى‏تفاوت نباشند. همه ديديد و نسل آتيه خواهد شنيد كه دست سياست بازان پيرو شرق و غرب، روحانيون را كه اساس مشروطيت را با زحمات و رنجها بنيان گذاشتند از صحنه خارج كردند و روحانيون نيز بازى سياست بازان را خورده و دخالت در امور كشور و مسلمين را خارج از مقام خود انگاشتند و صحنه را به دست غربزدگان سپردند؛ و به سر مشروطيت و قانون اساسى و كشور و اسلام آن آوردند كه جبرانش احتياج به زمان طولانى دارد.[[60]](#footnote-61)»

# **نتیجه**

بحث از حوزه و روحانیت انقلابی و وصف «انقلابی‌گری» در این قشر که بقای اسلام و اصل رهبری و پشتیبانی انقلاب وابسته و مدیون ایشان است، از ضرورتهای عصر حاضر است. در آستانه چهل سالگی انقلاب اسلامیِ مردم ایران که روحانیت اصیلْ طلایه داران و پیش‌گامان این نهضت الهی محسوب می‌شوند، در این نوشته، سیره گفتاری و رفتاری امام خمینی(ره) به عنوان اسوه و نماد کامل روحانیت پیش‌روِ انقلابی مورد کنکاش و واکاوی قرار داده شد و شاخص‌های مطرح در راربطه با حوزه و روحانیت انقلابی در پنج محور مورد دقت قرار گرفت.

محور اول که به عنوان اصلی ترین معیار انقلابی‌گری و مبنای آغاز انقلاب از حوزه‌های علمیه محسوب می‌شود، قبول اسلام حداکثری است که نتیجه‌‌اش قبول حاکمیت دین در تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی می‌باشد و اقتضای انقلابی‌گری با این بیان، ورود تفقه و اجتهاد به عرصه‌های جدید و رفع نیازهای جامعه اسلامی از این جهت خواهد بود. معیار دیگر انقلابی‌گری، قبول ولایت فقیه به عنوان محور و مرکز اقدامات انقلابی و پذیرش اوامر و دستورات ایشان در تمام زوایای پیدا و پنهان حرکت دینی است. در بخش دشمن‌شناسی نیز با استقرا و جست‌وجو در آثار باقی‌مانده از امام راحل، دشمن را به «شرق و غرب» به‌عنوان دشمن خارجی و «روشنفکران غرب‌زده»، «انقلابی نماها» و «متحجرین و روحانی نماها» به‌عنوان دشمن داخلی تقسیم نمودیم که شناخت هرکدام و مبارزه با آنان لوازم خاصی را می‌طلبد. علاوه بر شناخت دشمن، توجه در ندادن نقطه ضعف به دست دشمن که بسامد آن نابودی روحانیت اصیل و در نتیجه نابودی اسلام ناب محمدی(ص) است، از شاخص‌های راهبردی حوزه و روحانیت انقلابی است. پس از سه شاخص مطرح شده،بیان مواضع انقلاب و اسلام اصیل، روشن‌گری در جامعه و بالاخص در میان نخبگان و جوانان، خالی نگذاشتن هیچ عرصه‌ای برای جولان دشمن، با استفاده از دستگاه عظیم تبلیغاتی‌اش، از شاخص‌های حوزه و روحانیون دلسوز انقلابی برشمرده می شود. و بنابر شاخص اخیری که در این نوشته مطرح می‌شود، روحانیتِ انقلابیِ خدمتگزار باید در صحنه‌های سرنوشت ساز برای کشور و مردم حاضر بوده و متعهدانه و هوشمندانه صحنه را به نفع جریان انقلاب هدایت نمایند که خالی کردن صحنه نتیجه‌ای جز سپردن آن به طاغوت و دشمنان دین و مردم نخواهد داشت.

و در نهایت، با توجه به تمام تجربه‌های چهل ساله انقلاب اسلامی، می توان به جرئت در تمامی عرصه‌ها مدعی بود که «انقلابیگری؛ راه حل ناکارآمدی است».

# **منابع:**

قرآن کریم

ابن منظور، محمد بن مكرم‏، لسان العرب، مصحح: مير دامادى، جمال الدين‏، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع- دار صادر، 1414 ق

پايگاه اطلاع رساني آيت الله خامنه‌ایKhamenei.ir

پايگاه اطلاع رساني آيت الله سيستاني

پايگاه اطلاع رساني آيت الله مکارم شيرازي

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، أجوبة الاستفتائات مقام معظم رهبری حضرت آیت ا... العظمی خامنه‌ای، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، 1396، چاپ ششم

خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى(س)، بی تا

------- منشور روحانیت، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى( س)، 1369

------- وصیت نامه الهی-سیاسی امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى(س)، 1388، چاپ بیست و نهم

-------كتاب‏البيع،تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى(س)، بی تا

رشیدی، بهروز، رسالت روحانیت از نگاه امام خمینی (ره)، تهران: سوی موسسه چاپ و نشر عروج، 1390

عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر، 1390، چاپ سی و هشتم

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، مصحح: غفارى على اكبر و آخوندى، محمد،تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1407ق، چاپ چهارم

مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تصحیح: جمعی از محققان، بيروت، دار إحياء التراث العربي‏، 1403ق، چاپ دوم

مصباح یزدی، محمدتقی، «حکومت و مشروعیت»، كتاب نقد، شماره 7، تابستان 1377

مطهری،مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات صدرا، 1378

معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه،گفتمان انقلابی‌گری، تهران: مرکز چاپ حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه، 1396

نورى، حسين بن محمد تقى‏، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل‏، مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام‏، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام‏، 1408 ق‏

یعقوبی، عبدالرسول، «معناشناسي واژة روحانيت»، نشریه معرفت، سال سوم، شماره چهار، پاييز 1391

يزدى، سيدمحمدكاظم، العروة الوثقى فيما تعم به البلوى، بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات‌، 1409 ه‍ ق، چاپدوم‌

1. . دانش آموخته حوزه مقدسه علمیه قم، دانشجوی دکتری رشته مدرسی معارفاسلامی- گرایش تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه شهید بهشتی(ره) و پژوهشگر پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادقعلیه السلام(Hadi.kazemzadeh@chmail.ir) [↑](#footnote-ref-2)
2. . مقام معظم رهبری، 25/12/1394 [↑](#footnote-ref-3)
3. . فرهنگ فارسی عمید [↑](#footnote-ref-4)
4. . بیانات مقام معظم رهبری در جمع طلاب و فضلای حوزه علمیه قم [↑](#footnote-ref-5)
5. . لسان العرب، ج 2 ، ص 463 [↑](#footnote-ref-6)
6. . بحارالانوار، ج 58 ، ص 28 [↑](#footnote-ref-7)
7. . یعقوبی، عبدالرسول، «معناشناسي واژة روحانيت»، نشریه معرفت، سال سوم، شماره چهار، پاييز 1391، ص 5 ـ 20 [↑](#footnote-ref-8)
8. . رسالت روحانیت از نگاه امام خمینی (ره)، ص 14 [↑](#footnote-ref-9)
9. . پیرامون انقلاب اسلامی، ص139 [↑](#footnote-ref-10)
10. . بيانات رهبر معظم انقلاب، ۹ /12/ ۱۳۷۹ [↑](#footnote-ref-11)
11. . همان، 1/4/1383 [↑](#footnote-ref-12)
12. . همان، 12/8/1395 [↑](#footnote-ref-13)
13. . همان، ۱۷ /5/ ۱۳۷۵ [↑](#footnote-ref-14)
14. . همان،14/3/1395 [↑](#footnote-ref-15)
15. - گفتمان انقلابی­گری، ص21-20. [↑](#footnote-ref-16)
16. . الَّذينَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّکاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَ لِلَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُور (حج، 41) و حدیث شریف « فَمَنْ أَقَامَ وَلَايَتِي فَقَدْ أَقَامَ الصَّلَاه» (ر.ک: بحارالانوار، ج26، ص2) [↑](#footnote-ref-17)
17. . رَوَى الشَّيْخُ الْمُفِيدُ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ السَّائِبِ الْكَلْبِيِّ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ الصَّادِقُ ع الْعِرَاقَ نَزَلَ الْحِيرَةَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو حَنِيفَةَ وَ سَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ وَ كَانَ مِمَّا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ فَقَالَ ع الْمَعْرُوفُ يَا أَبَا حَنِيفَةَ الْمَعْرُوفُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ الْمَعْرُوفُ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ وَ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا الْمُنْكَرُ قَالَ اللَّذَانِ ظَلَمَاهُ حَقَّهُ وَ ابْتَزَّاهُ «1» أَمْرَهُ‏وَ حَمَلَا النَّاسَ عَلَى كَتِفِهِ قَالَ أَلَا مَا هُوَ أَنْ تَرَى الرَّجُلَ عَلَى مَعَاصِي اللَّهِ فَتَنْهَاهُ عَنْهَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَيْسَ ذَاكَ أَمْرٌ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا نَهْيٌ عَنْ مُنْكَرٍ إِنَّمَا ذَلِكَ خَيْرٌ قَدَّمَه‏ (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏10، ص: 208) [↑](#footnote-ref-18)
18. . صحيفه امام، ج21، ص289 [↑](#footnote-ref-19)
19. . همان، ص292 [↑](#footnote-ref-20)
20. . همان، ج‏5، ص: 406-405 [↑](#footnote-ref-21)
21. . مستدرك الوسائل، ج۱۷، ص۱۴۲. [↑](#footnote-ref-22)
22. . الکافی، ج2، ص18 [↑](#footnote-ref-23)
23. . صحیفه امام، ج20، ص117 [↑](#footnote-ref-24)
24. . كتاب نقد، شماره 7، ص 73 [↑](#footnote-ref-25)
25. . كتاب‏البيع، ج 2، ص 465 و 466 [↑](#footnote-ref-26)
26. . العروه الوثقى، ج 1، مسأله 57، باب اجتهاد و تقليد [↑](#footnote-ref-27)
27. . پايگاه اطلاع رساني آيت الله سيستاني [↑](#footnote-ref-28)
28. . پايگاه اطلاع رساني آيت الله مکارم شيرازي [↑](#footnote-ref-29)
29. . استفتائات رهبری؛ جواب سوال 62 [↑](#footnote-ref-30)
30. . همان، جواب سوال 65 [↑](#footnote-ref-31)
31. . كتاب البيع، ج 2، ص 514-517. [↑](#footnote-ref-32)
32. . صحیفه امام، ج‏5، ص: 405 [↑](#footnote-ref-33)
33. . همان، ج‏18، ص: 462 [↑](#footnote-ref-34)
34. . همان، ج12، ص: 154 [↑](#footnote-ref-35)
35. . همان، ج‏1، ص: 12 [↑](#footnote-ref-36)
36. . همان، ج‏8، ص: 172-171 [↑](#footnote-ref-37)
37. . همان، ج‏8، ص: 178 [↑](#footnote-ref-38)
38. . همان، ج‏10، ص: 79 [↑](#footnote-ref-39)
39. . ر.ک: وصيتنامه سياسى-الهى امام خمينى(س)، ص: 38-36 [↑](#footnote-ref-40)
40. . صحیفه امام، ج‏20، ص: 320 [↑](#footnote-ref-41)
41. . همان، ج21، ص281 [↑](#footnote-ref-42)
42. . همان، ج21، ص287 [↑](#footnote-ref-43)
43. . همان، ج‏21، ص:367 [↑](#footnote-ref-44)
44. . همان، ج‏16، ص: 97 [↑](#footnote-ref-45)
45. . همان، ج‏14، ص: 254 [↑](#footnote-ref-46)
46. . همان، ج‏18، ص: 13-14 [↑](#footnote-ref-47)
47. . همان، ج‏18، ص:471 [↑](#footnote-ref-48)
48. همان، ج21، ص: 367 [↑](#footnote-ref-49)
49. همان، ج‏21، ص: 287 [↑](#footnote-ref-50)
50. همان، ج10 ص137 [↑](#footnote-ref-51)
51. . همان، 40 [↑](#footnote-ref-52)
52. . همان،ج‏16، ص: 98 [↑](#footnote-ref-53)
53. . همان، ج‏9، ص: 403 [↑](#footnote-ref-54)
54. . همان، ج21، ص276 [↑](#footnote-ref-55)
55. . همان [↑](#footnote-ref-56)
56. . همان، ج‏20، ص: 339 [↑](#footnote-ref-57)
57. . همان، ج‏9، ص: 104 [↑](#footnote-ref-58)
58. . همان، ج9، ص:474 [↑](#footnote-ref-59)
59. . همان، ج‏15، ص: 329 [↑](#footnote-ref-60)
60. . همان، ج‏21، ص: 420 [↑](#footnote-ref-61)